

سعدت و فضیلت در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی

ماریه سید قریشی*

وحید دهقانی فیروزآبادی**

چکیده

فیض در تبیین مفهوم عام فضیلت به این نکته اشاره می‌کند که هر امر خیری که انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری رساند، فضیلت است و هر چه انسان را به هر نحوی از سعادت اخروی دور کند، ردیلت است. از منظر وی به‌طور کلی فضایی که انسان را در نیل به سعادت یاری می‌رسانند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند: فضایل نفسانی، فضایل بدنی، فضایل اجتماعی، فضایل توفیقی. فضیلت به معنای خاص و یا همان فضایل اخلاقی، در حقیقت جزئی از فضایل نفسانی هستند که عبارت‌اند از: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت. فیض سعادت را به دو قسم مظنون (دنیوی) و حقیقی (اخروی) تقسیم می‌کند. از دیدگاه وی کمال و سعادت نهایی انسان منحصر به شناخت خدای متعال است، البته سعادت امری ذو مراتب است و مراتب سعادت انسان‌ها ارتباط مستقیمی با درجات ایمان و توحید آنها دارد. بالاترین مرتبه سعادت، در حقیقت مرتبه‌ای است که انسان به معرفت شهودی نسبت به پروردگار خویش دست می‌یابد؛ اما باین حال افرادی که از ایمان تقلیدی هم برخوردارند، به مرتبه از سعادت نائل می‌شوند.

واژگان کلیدی

فضیلت، سعادت، خیر، فضایل اخلاقی، فضایل غیر اخلاقی، فیض کاشانی.

طرح مسئله

چپستی سعادت از مسائل بنیادین در اخلاق و فلسفه اخلاق بوده و هست و در طول تاریخ، دیدگاه‌ها و

ghoreish@ut.ac.ir

v.d.firoozabadi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۹

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

** کارشناسی ارشد مدرسی معارف دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۹

رویکردهای مختلفی از سوی اندیشمندان همچون سقراط، افلاطون، ارسطو و به تبع آن، فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان مانند فارابی، ابن‌مسکویه، ابن‌سینا و ملاصدرا و دیگر حکیمان درباره سعادت بیان شده است. از سوی دیگر، بحث از فضیلت‌مندی انسان نیز همواره مورد توجه اندیشمندان و مکاتب مختلف اخلاقی بوده است؛ چراکه تشخیص و شناخت و تبیین دقیق فضایل و راه‌های عملی اکتساب آنها، نقش ویژه‌ای در تکامل و سعادت‌مندی انسان ایفا می‌کند و از همین جهت، هر یک از این نظام‌ها کوشیده‌اند تا براساس مبانی انسان‌شناسی خود، به تبیین مفهوم فضیلت و اقسام آن پردازند. فیض کاشانی نیز از جمله اندیشمندان و متفکران مسلمان است که به دلیل تسلط بر علوم معقول و منقول، نگاه جامعی به مسائل اخلاقی داشته است. وی در کتاب شریف *محجة البیضاء فی تہذیب الاخلاق* که به حق می‌توان آن را *احیاء‌الکونہ/احیاء‌العلوم* غزالی خواند، با رویکردی تلفیقی و با توجه به آیات و روایات و معارف اهل بیت علیہم‌السلام، علاوه بر تبیین مبادی و مبانی اندیشه‌های اخلاقی خود، فضایل و رذایل اخلاقی را بررسی نموده و به خوبی کاستی‌ها و نواقص کتاب *احیاء‌العلوم* را برطرف ساخته که خود سبب تحولی عظیم در علم اخلاق اسلامی است. وی در کتاب *الحقائق فی محاسن الاخلاق*، نیز با همین رویکرد و با توجه به آموزه‌های عرفانی موجود در منابع اصیل دینی به توضیح آرا و اندیشه‌های اخلاقی خود می‌پردازد و افزون بر آن از اندیشه‌های اخلاق فلسفی نیز به کلی روی بر نمی‌تابد و تلاش می‌کند با استفاده از قاعده زرین اعتدال، فضایل و رذایل اخلاقی را به بهترین وجه تبیین نماید. بنابراین به دلیل اهمیت و تأثیر آثار و اندیشه‌های اخلاقی فیض کاشانی در تبیین عقلی و گسترش علم اخلاقی اسلامی، در این نوشتار به بازنگری و بازخوانی آرای این اندیشمند مسلمان در مورد سعادت و فضیلت می‌پردازیم تا از این رهگذر، افق‌های نوینی برای تبیین علمی نظام جامع اخلاق اسلامی به روی پژوهشگران گشوده شود. سؤال اصلی این پژوهش، چیستی سعادت و مراتب آن و همچنین تبیین نقش فضایل در نیل انسان به سعادت حقیقی از دیدگاه فیض کاشانی است و برای پاسخ به این سؤال به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم:

چه رابطه‌ای میان سعادت و خیر و لذت وجود دارد؟ فضایل در نظام اخلاقی فیض چگونه تبیین می‌شوند؟ فیض سعادت را چگونه تعریف کرده است؟ اقسام سعادت و بالاترین مرتبه آن از دیدگاه فیض چیست؟ به دلیل ارتباط وثیق سعادت با خیر، فضیلت و اقسام آن، قبل از بررسی سعادت و چیستی آن از دیدگاه فیض، ابتدا به این دلیل که فیض از سعادت، به‌عنوان خیر مطلق یاد می‌کند، خیر و اقسام آن را از دیدگاه وی تبیین می‌کنیم و در ادامه به تعریف فضیلت و تبیین اقسام آن از دیدگاه وی می‌پردازیم. سپس چیستی سعادت و اقسام و رابطه آن با ایمان و توحید را بررسی کرده، به تحلیل دیدگاه‌های فیض در مورد سعادت و فضیلت می‌پردازیم.

خیر، نعمت، لذت و اقسام آن از دیدگاه فیض

مقوله لذت به علت ارتباطی که با سعادت و فضایل اخلاقی دارد، از مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان و فیلسوفان بوده است. (بنگرید به: ارسطو، ۱۳۴۳: ۲ / ۳۲۵؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴ / ۱۱۷؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ۵۹۷؛ اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲: ۳ / ۵۹) فیض در مورد خیر، لذت و اقسام آن به تفصیل سخن می‌گوید و آنها را از جهات مختلف بررسی می‌کند. از نظر وی، به هر خیر و سعادت و لذت، بلکه به هر مطلوب و مؤثری، «نعمت» گفته می‌شود؛ اما نعمت و خیر حقیقی سعادت اخروی است. از این رو هر سببی که انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری رساند نیز خیر است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۷۷) وی در تقسیماتی که از امور خیر و لذت‌بخش ارائه می‌دهد، با توجه به جهان‌بینی اسلامی، به عنصر پایداری و ناپایداری توجه می‌کند؛ با این بیان که کارها و امور خیری که هم برای زندگی دنیوی (ناپایدار) و هم برای زندگی اخروی (پایدار) سودمند و لذت‌مند باشند، به طور مطلق خیر هستند و اموری که سبب رنج و درد در دنیا (ناپایدار) و آخرت (پایدار) می‌باشند، به طور مطلق شر هستند. همچنین اموری که سود و لذت دنیوی (ناپایدار) را دربر دارند و برای زندگی اخروی چیزی جز رنج و درد (پایدار) را نتیجه نمی‌دهند نیز چیزی جزء شر نیستند و اموری که رنج دنیوی (ناپایدار) و لذت و منفعت اخروی (پایدار) را به همراه دارند، خیر هستند؛ البته با این تفاوت که این دو صورت اخیر، تنها برای اهل تعقل و دانش و بینش حقیقی قابل درک می‌باشد. (بنگرید به: فیض کاشانی، همان: ۷ / ۱۷۵)

فیض به‌طور کلی خیر و نعمت را از جهت مطلوبیت به خیر لذاته و لغیره تقسیم می‌کند. خیرات غیرذاتی اموری هستند که انسان آنها را برای نیل به غایتی دیگر برمی‌گزیند، مانند نوشیدن دارو برای رسیدن به سلامتی. خیرات ذاتی نیز اموری هستند که به سبب خودشان برگزیده می‌شوند و روشن است که این خیرات، برتر و کامل‌تر از خیرات غیرذاتی می‌باشند. خیرات ذاتی نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته آنهایی که همیشه مطلوب لذاته هستند و دسته دیگر خیرات ذاتی هستند که علی‌رغم مطلوبیت ذاتی، گاهی نیز برای دستیابی به امر دیگری مطلوب واقع می‌شوند، مانند علم که گاهی برای خودش مورد طلب واقع می‌شود و گاهی هم برای رسیدن به چیزهای دیگر، مانند ثروت یا مقام. بدیهی است که خیراتی که همیشه مطلوبیت ذاتی دارند، نسبت به خیراتی که گاه مطلوب لذاته و گاه مطلوب لغیره واقع می‌شوند، گران‌مایه‌تر و کامل‌تر و عظیم‌تر هستند. (همان: ۱۷۷)

فیض پس از تقسیمات مفصلی که از خیر و اقسام آن ارائه می‌دهد، نعمت و خیر حقیقی را سعادت اخروی برمی‌شمارد که حاصل آن به چهار امر بازگشت دارد: بقایی که فناپذیر برای آن نیست، سروری که غمی در آن نیست، دانشی که جهلی در آن نیست و غنایی که با آن فقری نیست؛

چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «زندگانی جز زندگی آخرت نیست». (همان: ۱۸۲ - ۱۸۱) بنابراین از دیدگاه فیض، سعادت اخروی آن غایت خیری است که همه انسان‌ها باید برای رسیدن به آن تلاش کنند؛ چراکه این سعادت، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین خیرات است که ماورای آن غایتی وجود ندارد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که انسان چگونه می‌تواند به این هدف دست یابد و کدام‌یک از امور خیر می‌توانند انسان را به سرمنزل مقصود برسانند؟ فیض با تبیین دقیقی که از فضیلت و اقسام آن ارائه می‌دهد، به خوبی به این پرسش پاسخ می‌دهد؛ بنابراین لازم است در اینجا مفهوم فضیلت را از دیدگاه فیض واکاوی کنیم.

تبیین مفهوم فضیلت و اقسام آن از دیدگاه فیض

فضیلت در لغت به معنای رجحان، برتری، فزونی، مزیت و صفت نیکو و در مقابل رذیلت است. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۳۶ / ۲۷۷) از دیدگاه فیض، فضیلت هر چیزی به اندازه کمک آن در رسیدن به سعادت لقای پروردگار است؛ زیرا هدف انسان جز وصول به سعادت نیست و سعادت بنده تنها در لقای پروردگار و مولای خود و تقرب به اوست؛ از این رو هر چیزی به این مقصود کمک کند، برای آن فضیلت است و ارزش این فضیلت به اندازه کمک آن در وصول به این مقصود است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۷۶)

در حقیقت فیض مفهوم عام فضیلت را چنین بیان می‌کند که هرچه انسان را به سعادت اخروی برساند، فضیلت است و هرچه انسان را به هر نحوی از سعادت اخروی دور کند، رذیلت است. البته بدیهی است که فضایل به معنای عام نیز از جهت میزان تقرب انسان به سعادت، اموری ذومراتب و تشکیک‌پذیر هستند و با توجه به آنچه در بیان خیر، نعمت و اقسام آن از دیدگاه فیض گذشت، می‌توان گفت: هر خیر و نعمتی که انسان را به سعادت اخروی برساند، فضیلت به معنای عام است.

از دیدگاه فیض، فضایل و امور خیری که انسان را به سعادت اخروی می‌رسانند، به‌طور کلی چهار گونه‌اند:

۱. وسایلی که اقرب و اخص هستند، مانند فضیلت‌های نفس.
 ۲. وسایلی که در مرتبه بعدی آنها قرار دارند، مانند مزیت‌های بدنی.
 ۳. وسایلی که از حد تن تجاوز می‌کنند و گرداگرد تن را فرا گرفته‌اند، مانند مال و خویشاوندان.
 ۴. وسایلی که میان اسباب خارج از نفس و آنچه مناسب فضیلت‌های نفسانی است، جمع می‌کنند، مانند توفیق و هدایت. (همان: ۱۸۲)
- دسته اول از فضایلی که انسان را به سعادت اخروی می‌رسانند و فیض از آنها با عنوان وسایل اقرب و اخص یاد می‌کند، فضیلت‌های نفس هستند. از منظر وی، فضیلت‌های نفسانی با توجه به اقسام و فروعی

که دارند، به ایمان و حسن خلق بازمی‌گردند؛ چراکه ایمان از نظر فیض بر دو قسم است: یک، علم مکاشفه که شامل شناخت خدا و صفات او و فرشتگان و پیامبران اوست. دو، علوم معامله و حسن خلق که این نیز دو قسم است:

۱. ترک مقتضای شهوت و خشم که نام آن «عفت» است.

۲. مراعات عدل و میانه‌روی در خودداری از شهوات و ارتکاب آنها به‌نحوی که نه آنها را به‌کلی ترک کند و نه هرگونه که دلخواه اوست، اقدام ورزد؛ بلکه اقدام و عدم اقدام او بر اساس میزان عدلی باشد که خداوند بر زبان پیامبرش جاری کرده و فرموده است: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ». بنابراین فضیلت‌هایی که به نفس اختصاص دارد و موجب قرب به خدا می‌شوند، چهار چیز است: علم مکاشفه، علم معامله، عفت و عدالت. (همان: ۱۸۳ - ۱۸۲)

در اینجا لازم است به تقسیم‌بندی علوم که فیض براساس نظریه علم‌شناسی خود ارائه می‌دهد، اشاره کنیم تا جهات مختلف بحث به‌خوبی روشن گردد. وی تمام علوم را به دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند. علم دنیا آن است که به مصلحت‌های دنیوی تعلق داشته باشد، مانند علم طب و علم حساب؛ علم آخرت نیز بر دو قسم است: اول علمی که مقصود لذاته باشد و دوم علمی که مقصود به آن عمل باشد تا آنکه آن عمل، وسیله‌ای برای رسیدن به علم مقصود لذاته گردد؛ علم آخرت به کلی پسندیده است و اگر از آن دنیا اراده شود، ملحق به علم دنیا خواهد شد. (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۵) علم شهودی و علمی که مقصود لذاته است، عبارت از نوری است که بعد از پاکیزه ساختن قلب از صفات زشت در دل انسان پدید می‌آید و به سبب این نور به معرفت حقیقی نسبت به ذات واجب‌الوجود و به صفات آن به‌قدر امکان و به افعال حق دست خواهد یافت؛ (همان) اما علمی که مقصود لغیره می‌باشند، مقصود از آنها عملی که انسان را در رسیدن و دستیابی به علم شهودی و مقصود لذاته یاری می‌رساند و خود بر دو قسم‌اند: یکی علم اخلاق و دیگری علم شرایع و احکام. علم شرایع عبارت است از علم به کیفیت عبادت‌های مشروع از طهارت و نماز و غیره و سایر احکام شرعی و علم اخلاق نیز آگاهی از احوال قلب، شامل خصلت‌های پسندیده و ناپسندیده آن است. (همان: ۱۹)

بنابراین دسته اول از امور خیر یا به‌عبارتی فضایی که انسان را به سعادت اخروی می‌رسانند، فضایل نفسانی هستند که براساس نظریه علم‌شناسی فیض به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول فضایل مقصود لذاته دسته دوم، فضایل مقصود لغیره. علوم مقصود لغیره که همان علم فقه و اخلاق است، در حقیقت منشأ فضایل نفسانی هستند که فیض از آنها به علم معامله و عفت و عدالت تعبیر می‌کند. این علوم عملی، انسان را در نیل به علم مکاشفه و فضایل شهودی که مقصود لذاته می‌باشند، یاری می‌رسانند.

فیض برای تبیین معنای دقیق و خاص فضیلت، به شرح حقیقت خوش‌خویی و اخلاق نیک می‌پردازد. از نظر وی، آنچه مردم درباره حقیقت و ماهیت خلق خوب بیان می‌کنند، در حقیقت نتیجه خوش‌خویی است، نه حقیقت آن. علاوه بر این، در این سخنان تمام نتایج اخلاق نیک شرح و تفصیل داده نشده است؛ بلکه هر کس آنچه را از نتایج اخلاق نیک به ذهنش خطور کرده و در ذهنش حاضر بوده، بیان کرده است و به همین دلیل می‌توان گفت: آنها توجه و توفیقی در بیان تعریف حقیقی اخلاق نیک، حتی به گونه‌ای که شامل همه نتایج آن باشد، نیز نداشته‌اند. وی پس از بیان برخی دیدگاه‌ها درباره حقیقت اخلاق و نقد آنها، در تبیین حقیقت اخلاق می‌نویسد:

اخلاق عبارت است از صورت ثابتی برای نفس که اگر از این هیئت و صورت، کارهایی که از نظر عقل و شرع ستوده است، به‌آسانی صادر شود، خوش‌خویی نام دارد و اگر کارهای بد از آن صادر شود، آن صورتی که منشأ کارهای بد است، بدخویی نامیده می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۹۴ و ۱۴۲۳: ۵۹)

بنابراین فیض نیز مانند بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه، از افعال و رفتارهایی انسانی به‌عنوان خلق یا اخلاق یاد نمی‌کند؛ بلکه خلق را حالت یا ملکه راسخ نفسانی برمی‌شمارد که انسان را بدون نیاز به فکر و اندیشه، به کارهایی سوق می‌دهد. (بنگرید به: فارابی، ۱۴۰۵: ۳۴ - ۲۴؛ نراقی، بی‌تا: ۵۵؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴ / ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۳ - ۳۷۰) فیض در آثار خود با توجه به تبیینی که از قوای نفس ارائه می‌دهد، (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۹۶؛ ۱۴۲۳: ۶۰ - ۵۹) فضیلت به‌معنای خاص یا به عبارتی فضایل اخلاقی را به‌تفصیل بیان می‌کند که لازم است در اینجا به آن اشاره کنیم:

از دیدگاه وی، فضایل اخلاقی و به‌طور کلی اخلاق نیک، هنگامی در باطن انسان کامل می‌شود که ارکان نفس در حالت اعتدال قرار بگیرند. پس هرگاه این ارکان چهارگانه، برابر و معتدل شوند، اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به‌صورت ملکات و هیئت‌های استوار پدید می‌آیند؛ اما نیروی علم، خیر و صلاح و اعتدالش در این است که به‌آسانی میان گفتار دروغ و راست و عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می‌شود که سرچشمه اخلاق نیکو و همان است که خدا درباره‌اش فرموده است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». (همان: ۵۹؛ همو، ۱۴۱۷: ۵ / ۹۶) از اعتدال و نیکویی نیروی خشم به «شجاعت» تعبیر می‌شود و از اعتدال و نیکویی نیروی شهوت به «عفت». پس اگر نیروی خشم از حالت اعتدال به زیادی گراید، «تهور» نام دارد و اگر به ضعف و کاستی مایل شود، «جبن و ترس» نامیده می‌شود و اگر نیروی شهوت به سوی فزونی رود، «حرص» نامیده شود و اگر به کاستی مایل گردد، آن را «خمود» نامند و آنچه ستوده است، حد وسط است که فضیلت

محسوب شود و دو طرف آن، صفات ناپسند و نکوهیده شمرده می‌شود. البته هرگاه عدل از بین برود، فزونی و کاستی ندارد؛ بلکه فقط یک ضد دارد و آن «ستم» است؛ اما حکمت اگر در مقاصد فاسد به صورت افراط به کار رود، «خبّ و جربزه» نامیده می‌شود و طرف تفریط آن «نادانی» نام دارد و حالت وسط همان است که «حکمت» نامیده می‌شود. (همان: ۹۹ - ۹۸؛ همو ۱۴۲۳: ۶۱ - ۶۰) بنابراین فیض نیز مانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی، در آثار اخلاقی خود در تبیین فضایل اخلاقی به تبعیت و تأثیر از ارسطو از حد وسط یا همان قاعده زرین عدالت سخن می‌گوید. (بنگرید به: ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۶؛ افلاطون، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۵ - ۷۰؛ فارابی، ۱۴۰۵: ۳۷؛ غزالی، بی تا: ۸ / ۹۹؛ امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷؛ نراقی، ۱۳۷۷: ۷۸؛ ابن مسکویه، ۱۴۰۱: ۲۳ - ۲۲) به همین جهت، اصول فضایل اخلاقی (فضیلت به معنای خاص) از دیدگاه فیض، فضایل چهارگانه‌ای هستند که عبارتند از: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت و بقیه فضایل، شاخه‌های آنها به‌شمار می‌روند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نوع دوم از فضایی که انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری می‌رسانند، فضیلت‌های بدنی هستند. از نظر فیض، فضیلت‌های نفسانی که تبیین آن گذشت، غالباً با نوع دوم، یعنی فضایل بدنی کامل می‌شوند که چهار چیز هستند: صحت، قوّت، جمال و طول عمر و این امور هم فراهم نمی‌شود، مگر با نوع سوم یا وسایلی که از حد تن خارج و محیط بر آن است و آنها نیز چهار چیز هستند: مال، مقام، اهل و عیال و خویشاوندان و کرامت خانواده که البته انسان از این اسباب خارجی و بدنی نیز تنها با فضایل نوع چهارم می‌تواند سود ببرد. این فضایل در حقیقت وسایلی هستند که میان اسباب خارج از نفس و آنچه مناسب فضیلت‌های نفسانی است، جمع می‌کنند که عبارتند از: هدایت خداوند، رشد، تسدید و تأیید الهی. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۸۳ - ۱۸۲)

از دیدگاه فیض، هیچ‌کس در سیر الی الله و وصول به سعادت حقیقی، از توفیقات الهی بی‌نیاز نیست و توفیق عبادت از ایجاد هماهنگی و همسویی میان اراده بنده و قضا و قدر خداوند است که شامل خیر و شر و سعادت و شقاوت می‌شود. نعمت هدایت نیز چیزی است که هر کسی که جویای سعادت باشد، به آن نیازمند است؛ زیرا انگیزه انسان گاهی به سوی چیزی گرایش دارد که صلاح آخرت اوست؛ ولی در بسیاری از موارد نمی‌داند که خیر و صلاح آخرت او در چیست تا جایی که ممکن است آنچه را سبب فساد است، صلاح خویش پندارد. (همان: ۱۹۱ - ۱۸۹) مقصود از رشد، همان عنایت الهی است و هنگامی که انسان رو به مقاصد خود می‌آورد، این عنایت شامل حالش می‌شود و در آنچه صلاح اوست، وی را یاری و تقویت می‌کند. تسدید نیز عبارت است از توجه دادن حرکات انسان به سوی مطلوب وی و آسان گردانیدن آن حرکت برای او تا با استواری و شتاب در طریق مقصود قدم بردارد. تأیید نیز یعنی تقویت امر انسان به وسیله

بصیرت درون و نیرومند ساختن تصمیم و مساعدت اسباب در بیرون؛ چنان‌که خداوند فرموده است: «إِذْ أَيْدِيكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (مائده / ۱۱۰) که مراد همین است. (بنگرید به: همان: ۱۹۲ - ۱۹۱) بنابراین از دیدگاه فیض به‌طور کلی فضایی که انسان را در نیل به سعادت یاری می‌رساند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. فضایل نفسانی (علم مکاشفه، علم معامله، عفت و عدالت)؛

۲. فضایل بدنی (صحت، قوت، جمال و زیبایی و طول عمر)؛

۳. فضیلت‌های اجتماعی (مال، مقام، اهل و عیال و خویشاوندان و کرامت خانواده)؛

۴. فضایل توفیقی (هدایت خداوند، رشد، تسدید و تأیید الهی).

همان‌طور که بیان شد، فضیلت در معنای عام خود از منظر فیض عبارت است از هر امر خیر و نعمتی که انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری می‌رساند. بنابراین در یک نگاه کلی، مجموع نعمت‌ها و امور خیر و به عبارتی دقیق‌تر، مجموع فضایل از دیدگاه فیض به شانزده عدد می‌رسد؛ زیرا وی نعمتی را که جامع نعمت‌ها است به چهار قسم تقسیم نمود و هر یک از آنها را نیز چهار بخش کرد. از دیدگاه او، در این مجموعه برخی به برخی دیگر نیاز دارند و این نیاز یا ضروری است یا سودمند. نیاز ضروری، مانند نیاز سعادت آخرت به ایمان و حسن خلق است که به‌طور قطع راهی برای رسیدن به سعادت آخرت جز از طریق این دو وجود ندارد؛ همان‌طور که نیاز فضایل نفسانی برای کسب علوم و تهذیب اخلاق به صحت بدن ضروری است؛ اما نیاز سودمند به‌طور کلی از قبیل نیاز نعمت‌ها و فضایل نفسانی و بدنی به نعمت‌های خارجی است؛ مانند مال، عزت، زن و فرزند؛ چراکه اگر این نعمت‌ها وجود نداشته باشند، چه‌بسا به برخی از نعمت‌های درونی زیان وارد شود. فیض پس از بیان این مطلب بر این نکته تأکید می‌کند که نعمت‌های مذکور به امر آخرت کمک می‌کنند و این مطلب قابل انکار نیست؛ اما باید توجه داشت که این‌گونه نعمت‌ها مشتمل بر فتنه‌ها و بیم‌ها هستند. (همان: ۱۹۲ - ۱۹۱)

سعادت و اقسام آن از دیدگاه فیض

فیض برای تبیین حقیقت مفهوم سعادت با بیان اینکه بسیاری از مردم، خود و هدف خویش را از یاد برده و گمراه و سرگشته شده‌اند و خیال‌های فاسد به عقل‌هایشان راه یافته و رنج کارهای دنیا، عقول آنها را ضعیف کرده است، آرا و مذاهب آنان در مورد سعادت را نقد و بررسی می‌نماید. فیض سعادت را به دو قسم مطلق (دنیوی) و حقیقی (اخروی) تقسیم می‌کند. سعادت آدمی تنها به بهتر و بیشتر خوردن و سایر لذات مادی نیست و ممکن است برخی از انسان‌ها فقط در دنیا به نعمت‌های مادی برسند و از این جهت به یک سعادت دنیوی و مادی دست پیدا کنند؛ ولی از سعادت حقیقی و اخروی محروم باشند؛ بنابراین

فرو رفتن در لذائذ مادی و به کلی رها کردن سعادت روح، چیزی جز شقاوت نیست. نعمت‌ها و خیرات دنیوی تنها وسایلی هستند که می‌توانند انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری رسانند؛ اما برخی از انسان‌ها راه افراط را برگزیده‌اند و سعادت را تنها در بهره بردن از نعمت‌ها و لذات دنیوی می‌پندارند و برخی دیگر، راه تفریط را پیش گرفته‌اند و دنیا را به کلی رها کرده و به ریاضت‌های و مجاهدت‌های سخت و جانکاه روی آورده‌اند. (بنگرید به: همان: ۶ / ۳۷ - ۳۵)

فیض تأکید می‌کند که سعادت منحصر به شناخت خدای متعال است و جز معرفت خدا، از میان سایر معارف تنها آنهایی ارزش دارند که نفس به وسیله آنها به شناخت خدا راه یابد؛ بنابراین کمال و سعادت حقیقی انسان، فقط در شناخت خدا و صفات و افعال اوست و تمام معارفی که احاطه به موجودات دارد، در معرفت خدا نهفته است؛ چراکه تمام موجودات افعال الهی هستند و هر کس آنها را از آن نظر که فعل خدا و مرتبط به قدرت و اراده و حکمت الهی هستند، بشناسد، این شناخت مکمل معرفت خدای متعال است و کمال علم نیز از این جهت است. (همان: ۱۲۳ - ۱۲۲) بنابراین کمال مطلوب و سعادت حقیقی انسان، همان قرب به خداوند است که در سایه شناخت و درک شهودی نسبت به صفات و افعال او به دست می‌آید.

رابطه ایمان، توحید و مراتب سعادت

فیض در آثار خود به اهمیت و جایگاه ایمان در دستیابی به سعادت اشاره می‌کند. از نظر او، ایمان وسیله‌ای است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و آنچه آدمی از علم به دست آورده یا آنچه از صفا و آمادگی برای پذیرش خود علم تحصیل کرده، او را از ایمان و معرفت بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا سعادت حقیقی همان‌طور که بیان شد، سعادت اخروی یا رسیدن به قرب خداوند و نظر کردن بر وجه کریم اوست و این مرتبه جز با تحصیل معرفتی که از آن به ایمان و تصدیق تعبیر می‌شود، حاصل نمی‌گردد. (همان: ۵ / ۴۰؛ ۷ / ۴۵) همان‌طور که مردم در دنیا از حیث خوشبختی و بدبختی با یکدیگر متفاوت‌اند، در آخرت نیز چنین است و درجات سعادت‌مندان برحسب شناخت و ایمان آنها متفاوت است. از دیدگاه فیض، اگرچه ما نمی‌توانیم این درجات را تعیین کنیم، می‌توانیم اجناس آنها را در چهار دسته بیان کنیم:

رتبه اول: هلاک‌شدگان؛ مقصود انسان‌هایی هستند که از رحمت خداوند محروم و ناامیدند. این درجه، به منکران توحید و کسانی که شیفته و دل‌باخته دنیا شده‌اند و خداوند و پیامبران او و کتاب‌های آسمانی را تکذیب می‌کنند، اختصاص دارد. (همان: ۴۷)

رتبه دوم: عذاب‌شدگان؛ مقصود انسان‌هایی هستند که از اصل ایمان برخوردارند؛ لیکن در ایفای وظایف و شرایط آن کوتاهی کرده‌اند. توحید اساس ایمان است و آن یعنی اینکه انسان جز خدا کسی را

نپرستند؛ اما کسی که از هوس‌های خود پیروی می‌کند، هوس خود را به خدایی گرفته و آن را معبود خویش قرار داده است، از این‌رو تنها به زبان موحد و یگانه‌پرست است، نه به حقیقت. (همان: ۴۸)

رتبه سوم: نجات‌یافتگان؛ مقصود از نجات، تنها سلامت است، نه سعادت و رستگاری. اینها گروهی هستند که دعوت اسلام به گوش آنها نرسیده است، نه معرفتی داشته‌اند و نه طاعتی تا آنها را به خدا نزدیک کند و نه گناه و جنایتی مرتکب شده‌اند تا آنها را از ساحت او دور سازد. از این‌رو اینان نه از اهل بهشت‌اند و نه از اهل دوزخ؛ بلکه در جایگاهی میان این دو فرود می‌آیند و ورود طایفه‌ای از مردم در این محل به حکم آیات و روایات و نور بصیرت، یقینی و روشن است. (همان: ۵۶)

رتبه چهارم: فائزان و رستگاران؛ آنها عارفان‌اند، نه مقلدان. از دیدگاه فیض، مقلدان اگرچه تا حدی به مقامی در بهشت دست خواهند یافت، از اصحاب یمین‌اند؛ درحالی‌که عارفان از جمله مقربان درگاه حق می‌باشند. آنچه اینان در آخرت بدان نائل خواهند شد، برتر از حد بیان و توصیف است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده / ۱۷) و نیز فرموده است: «برای بندگان شایسته‌ام چیزهایی را آماده کرده‌ام که آنها را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به دل بشری خطور کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۸) مطلوب عارفان حالتی است که تصور نمی‌شود از قلب هیچ بشری گذشته باشد؛ اما حور، قصور، میوه‌ها، شیر، عسل، خمر، زیورآلات و دستبند، چیزهایی است که آنها نسبت به آن رغبتی ندارند و اگر از اینها به آنان داده شود، به آنها بسنده نمی‌کنند و جز لذت نظر به وجه کریم الهی را طالب نیستند و آن منتهای لذات و غایت سعادت است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۵۷ / ۷) بنابراین از دیدگاه فیض، مراتب سعادت انسان‌ها ارتباط مستقیمی با درجات ایمان و توحید آنها دارد.

تحلیل و بررسی

پس از دیدگاه فیض، مطلوب نهایی انسان سعادت اخروی است و آنچه انسان را در نیل به آن یاری می‌رساند، فضیلت است. برخلاف نظریات اخلاقی سودگرا و وظیفه‌گرا که هر یک ملاکی را برای عمل صحیح ارائه می‌دهند، وجود ابهام در عمل صحیح از اشکالاتی است که بر اخلاق فضیلت وارد شده است. فیض تلاش می‌کند همگام با تبیین خود از سعادت و فضیلت به‌معنای خاص به‌نحوی این مشکل را برطرف سازد؛ چراکه در نظام اخلاقی وی، انجام یک فعل در صورتی صحیح است که انسان را به مطلوب نهایی (سعادت اخروی) برساند؛ حال گاهی عقل با بررسی‌های خود به‌تنهایی تشخیص می‌دهد که کدام‌یک از افعال انسان، چنین خصوصیتی دارند و گاه تشخیص نمی‌دهد که در این صورت، آموزه‌های وحیانی به کمک عقل می‌آیند و انسان را در تشخیص فعل صحیح یاری می‌رسانند.

به همین جهت از دیدگاه فیض، علوم شرعی که از پیروی پیامبران و فراگرفتن قرآن و احادیث پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت  و درک و فهم معانی آنها حاصل می‌شود، نقش کلیدی و ویژه‌ای در تبیین فضایل و رذایل اخلاقی دارند و کمال و سلامت نفس انسانی و رهایی از دردها و بیماری‌ها اخلاقی در پرتو این علوم تحقق می‌یابد. بنابراین علوم عقلی برای سلامت دل کافی نیستند؛ اگرچه انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی به این علوم هم نیازمند است. پس آن کسی که تنها به تقلید دعوت می‌کند و به کلی عقل را کنار می‌زند، نادان است و کسی که تنها به عقل اکتفا می‌کند و از انوار قرآن و سنت بهره نمی‌گیرد، فریب خورده است؛ زیرا علوم عقلی مانند غذا است و علوم شرعی مانند دارو و شخص بیمار هرگاه دارو نداشته باشد، از غذا زیان می‌بیند. بیماری‌های دل نیز چنین است و درمان آن جز با داروهایی که از دین گرفته می‌شود، ممکن نیست. آن داروها تکالیف عبادی و اعمالی است که پیامبران برای درمان دل‌ها ترکیب کرده‌اند. بنابراین کسی که دل بیمار خود را با عبادت‌های شرعی درمان نکند و به علوم عقلی اکتفا کند، از آن زیان می‌برد؛ چنان که بیمار از غذا زیان می‌برد؛ همچنین پندار کسانی که علوم عقلی را مخالف با علوم شرعی قلمداد کرده و جمع بین آن دو را ناممکن دانسته‌اند، ناشی از کوردلی است. (همان: ۵ / ۳۱)

تبیین دقیقی که فیض از خیر، لذت و اقسام آن و همچنین تبیینی که از فضیلت به معنای عام آن به دست می‌دهد، بیانگر این حقیقت است که در نظام اخلاقی اسلام برخلاف سایر نظام‌های اخلاقی به تمام ابعاد وجودی انسان توجه شده است. حتی برخلاف برخی از تصورات نادرست، در این مکتب به لذت‌خواهی و سایر امیال وجودی انسان نیز توجه شده است؛ زیرا در تبیین فیض از نظریه اخلاقی اسلام، برخوردارگی از نعمت‌های و لذات دنیوی نظیر صحت، قوت، جمال، طول عمر، مال، مقام، اهل و عیال و خویشاوندان نیز در صورتی که انسان را در مسیر قرب الهی یاری رسانند، ارزش اخلاقی دارند؛ برخلاف بسیاری از نظریات اخلاقی مانند لذت‌گرایی که تنها به بعد خاصی از ابعاد وجودی انسان توجه کرده‌اند. در نموداری که فیض از فضیلت به معنای عام ارائه می‌دهد، علی‌رغم اینکه هر یک از فضایل نفسانی، بدنی، اجتماعی، توفیقی، در سیر سعادت انسانی جایگاه ویژه‌ای دارند، نوعی ارتباط تکاملی نیز بین آنها مشاهده می‌شود؛ به نحوی که برخی از این فضایل برای ایفای نقش خود در سعادت انسانی به برخی دیگر نیازمند هستند. البته این نیاز یا نیاز ضروری است یا نیاز سودمند. برای نمونه، فضایل نفسانی برای مؤثر بودن در مسیر تکاملی سعادت انسانی به فضایل بدنی مانند صحت بدن نیاز دارند و این یک نیاز ضروری است و نیاز فضایل نفسانی به فضایل اجتماعی، در حقیقت یک نیاز سودمند است، چراکه فضایل اجتماعی از قبیل مال و عزت نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای در تکامل فضایل نفسانی و سیر سعادت انسانی داشته باشند. نکته دیگر اینکه، فیض با توجه به آیات و روایات این حقیقت را گوشزد می‌کند که فضایل بدنی و اجتماعی

در حقیقت امور خیر نسبی هستند که تنها زمانی که انسان را در مسیر سعادت اخروی قرار دهند و انسان را از یاد خدا و زندگی حقیقی غافل نکنند، فضایل حقیقی به‌شمار می‌آیند و از این جهت است که وی این امور خیر را مشتمل بر فتنه‌ها و بیم‌ها برمی‌شمارد. (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۹۲ - ۱۹۱)

فضیلت به معنای خاص یا همان فضایل اخلاقی در حقیقت جزئی از فضایل نفسانی و مشتمل بر سلسله‌مراتب و سیر تکاملی هستند؛ بدین بیان که براساس نظریه علم‌شناسی فیض، علوم اخروی به دو دسته مقصود لذاته و مقصود لغیره تقسیم می‌شوند: علوم مقصود لغیره که عبارت‌اند از علم اخلاق و علم فقه، در حقیقت منشأ برخی از فضایل نفسانی هستند که عبارت‌اند از همان فضایل خاص اخلاقی چهارگانه: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت؛ فضایل بندگی از تأدب به آداب شریعت و فقه در نفس انسان پدید می‌آیند و البته سرمنشأ این دو دسته از فضایل نفسانی نیز ایمان است؛ البته ایمانی در مراتب اولیه یا به عبارت فیض «ایمان تقلیدی»؛ چراکه ایمان بر دو نوع است: ایمان تقلیدی و ایمان کشفی. (بنگرید به همان: ۳۷۷ و ۳۸۱)

در حقیقت انسان در سیر تکامل خویش در مراحل اولیه با علم حصولی و مرتبه‌ای از ایمان به خدا و تحصیل فضایل بندگی و اخلاقی و پاکیزه ساختن قلب خویش از رذایل اخلاقی و مجاهدت‌ها و ریاضت‌های شرعی و پرده برداشتن از موانع و حُجُبی که در مسیر شهود پروردگار خویش وجود دارد، سرانجام به معرفت حقیقی و شهودی نسبت به واجب‌الوجود نائل می‌آید، البته باید به این نکته توجه داشت که مراتب و درجات ایمان از ایمان تقلیدی تا ایمان شهودی بسیار متفاوت است و ایمان شهودی از بالاترین فضایل نفسانی است که انسان را به سعادت حقیقی که همان قرب در جوار الهی است، می‌رساند.

در نظام اخلاقی که فیض به‌عنوان یک اندیشمند اسلامی تبیین می‌کند، علاوه بر اخلاق فردی به اخلاق بندگی و اجتماعی نیز توجه کافی شده است و برخلاف بسیاری از نظام‌های اخلاقی که ارزش‌ها به برخی از ابعاد وجودی و مراحل تکاملی انسان محدود می‌شوند، در نظام اخلاقی اسلام در مراحل مختلف سیر تکاملی انسان، به دلیل توجه به تمام جنبه‌های زندگی، ارزش‌های گوناگونی مطرح می‌شود. (بنگرید به: همو، ۱۴۲۳: ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۱ و ۲۰۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۴۸ و ۳ / ۸ و ۱۱)

سعادت حقیقی در نظام اخلاقی فیض، سعادت اخروی یا رسیدن به قرب خداوند و نظر کردن بر وجه کریم اوست. به عبارتی دیگر، ملاک ارزش‌گذاری افعال اخلاقی، تقرب به خداوند است و هر کاری که انسان را بیشتر به خدا نزدیک کند، ارزش اخلاقی والاتری دارد.

از دیدگاه فیض، کمال نهایی انسان منحصر به شناخت خدا است و از میان سایر معارف تنها آنهایی ارزش دارند که نفس به وسیله آنها به شناخت خدا راه یابد؛ بنابراین کمال فقط در شناخت خدا و صفات و افعال اوست. تمام موجودات افعال الهی هستند و هر کس آنها را از آن نظر که فعل خدا و مرتبط به

قدرت و اراده و حکمت الهی اند بشناسد، این شناخت مکمل معرفت خدا است. وجه تمایز انسان، شایستگی و توانایی او برای کسب دانش و حکمت است و برترین انواع دانش‌ها، کمال آدمی در علم به خدا، صفات و افعال اوست و سعادت او در کمال اوست و با همان کمال است که شایسته مجاورت درگاه کمال و جلال الهی می‌شود. (بنگرید به: همان: ۶ / ۱۲۳ - ۱۲۲)

از دیدگاه فیض، سعادت امری ذومراتب است و مراتب سعادت انسان‌ها ارتباط مستقیمی با درجات ایمان و توحید دارد. بالاترین مرتبه سعادت آن است که انسان به معرفت شهودی نسبت به پروردگار خویش دست می‌یابد؛ اما با این حال، افرادی که ایمان تقلیدی دارند، به مرتبه از سعادت نائل می‌شوند. گروهی از عارفان که به معرفت شهودی نائل آمده‌اند، جزء مقربان و فرودآیندگان در فردوس اعلا هستند و اینان نیز بر چند دسته‌اند: دسته‌ای سابقین می‌باشند و پس از آنها کسانی هستند که در مراتب پایین‌تر قرار دارند. البته درجات عارفان در طریق شناخت خدا محدود و قابل شمارش نیست؛ زیرا احاطه به کنه جلال پروردگار ناممکن است و دریای معرفت را قعر و کرانه نیست. از این‌رو منازل راه حق پایانی ندارد و درجات سالکان راه خدا را نهایی نیست؛ اما مؤمنی که ایمانش تقلیدی است، از اصحاب یمین است؛ لیکن درجه‌اش پایین‌تر از درجه مقربان است و این مؤمنان نیز دارای درجاتی هستند. (بنگرید به: همان: ۱ / ۲۰۶ و ۲۷۶؛ ۷ / ۵۷ - ۵۰، ۳۷۷ و ۳۸۱)

فیض فضایل را بر مبنای تعریف عام و خاصی که از آنها به دست می‌دهد، تبیین می‌نماید. هرچه انسان را در نیل به سعادت اخروی یاری رساند، فضیلت به معنای عام است و هرچه انسان را به هر نحوی از سعادت اخروی دور کند، رذیلت به معنای عام است. البته بدیهی است که فضایل به معنای عام نیز از جهت میزانی که انسان را به سعادت مقرب می‌سازند، اموری ذومراتب و تشکیک‌پذیرند؛ بنابراین سعادت با فضیلت در ارتباط است؛ اما سؤال این است که این رابطه در نظام اخلاقی فیض چه رابطه‌ای است؟ با توجه به تبیینی که وی از مفهوم عام و خاص فضیلت ارائه می‌دهد و همچنین آنچه در مورد سعادت دنیوی (مقید) و سعادت اخروی (مطلق) بیان می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که فضیلت‌های بدنی و فضیلت‌های اجتماعی فی‌نفسه، تنها ابزاری برای تأمین سعادت مقید - که همان سعادت دنیوی است - به شمار می‌روند؛ اما در مورد نقش ابزاری آنها در مورد تأمین سعادت مطلق (اخروی) باید به این نکته توجه داشت که این مقصود، تنها در صورتی حاصل می‌شود که انسان از آنها در جهت کمال و سعادت حقیقی که قرب به درگاه الهی است، بهره‌مند شود و از هرگونه افراط و تفریطی که انسان را از این مسیر بازمی‌دارد، دوری کند و این وجه در آیات و روایات به‌خوبی تذکر داده شده و به آن پرداخته شده است: «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ.» (آل عمران / ۱۵۲) یا چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک

جمله کوتاه و پرمعنا درباره دنیا می‌فرماید:

مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۸۱)

آن کس را که به‌وسیله آن (دنیا) ببیند بینا سازد و آن کس که به خود آن (دنیا) چشم دوزد کور کند.

اما فضیلت‌های توفیقی یا الهی نیز در حقیقت فضایی هستند که هم نسبت به سعادت دنیوی و هم نسبت اخروی، ارتباط ابزاری دارند؛ چراکه انسان به وسیله توفیق، هدایت، رشد و تأیید الهی است که می‌تواند علاوه بر سعادت دنیوی، به سعادت حقیقی و معرفت خداوند نائل شود. فضایل بندگی که از علم به شریعت و عمل به احکام آن برای انسان حاصل می‌شوند و همچنین فضایل اخلاقی چهارگانه (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت) که به عبارتی همان فضایل به‌معنای خاص هستند، علاوه بر نقشی که در تأمین سعادت اخروی دارند، در تأمین مصالح و سعادت دنیوی نیز نقش بسزایی دارند؛ اما فضایل شهودی در حقیقت همان غایت زندگی انسانی یا به عبارتی دیگر، همان سعادت حقیقی است که انسان در سیر تکاملی خویش به معرفت شهودی پروردگار خویش نائل می‌شود و به سبب تابش انوار الهی، سرتاسر وجود همان‌گونه که هست، بر او کشف می‌گردد و روشن می‌شود که پایان کار همه بازگشت به خدا است؛ زیرا در عالم وجود، چیزی جز خدا و صفات و افعال او وجود ندارد.

نتیجه

فیض کاشانی در آثار خود ضمن تحلیل مبانی و اصول موضوعه و نظریات علمی و عقلی اخلاق قرآنی و روایی با رویکردی علمی و تحلیلی، مدل کامل‌تری از فضایل به دست دهد که فضایل نفسانی، فضایل بدنی، فضایل اجتماعی و فضایل توفیقی را شامل شود. در سیستم اخلاقی که او ارائه می‌دهد، علاوه بر تأکید بر نقش عقل با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، به نقش اساسی دین نیز در تبیین مبادی نفسانی افعال و ابعاد مختلف اخلاقی و تربیتی توجه ویژه شده است. در سبک زندگی فضیلت‌مندان‌های که فیض تبیین می‌کند، فضایل بدنی و فضایل اجتماعی، فضایل نسبی هستند و تنها زمانی که در مسیر نیل به فضایل نفسانی قرار بگیرند، دارای بعد ارزشی خواهند بود و انسان را به سعادت حقیقی می‌رسانند. از میان فضایل نفسانی، انسان با آراسته شدن به فضایل اخلاقی و فضایل بندگی و پاکیزه ساختن قلب از صفات زشت به فضایل شهودی و مشاهده قلبی و عینی صفات و اسمای الهی نائل می‌شود. البته انسان برای رسیدن به این هدف والا در سیر تکاملی خویش به‌سوی سعادت و قرب الهی، علاوه بر فضایی که ذکر شد، به توفیق و تسدید و تأیید نیز از جانب خداوند نیازمند است. بنابراین با

توجه به سیر تدریجی تکامل و فضیلت‌مندی انسان، درجات و مراتب سعادت انسان نیز بسیار متفاوت است و بالاترین درجه سعادت همان معرفت و ایمان شهودی نسبت به خداوند متعال خواهد بود؛ هرچند با ایمان تقلیدی نیز انسان به مرتبه‌ای از سعادت نائل می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه و شرح سید علی فیض‌الاسلام، تهران، فقیه، چ ۵.
۳. ابن‌سینا، ۱۳۶۳، اشارات، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش.
۴. ابن‌مسکویه، ابوعلی، ۱۴۰۱، تهذیب‌الاخلاق، بیروت، جامعة الامیرکية.
۵. اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، رسایل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء، بیروت، الدار الاسلامیة، چ ۱.
۶. ارسطو، ۱۳۴۳، علم‌الاخلاق الی نیقوماخوس، مقدمه و تحقیق بارتلمی سانتهلیر، قاهره، دار صادر.
۷. _____، ۱۳۸۵، اخلاق نیکوماخس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو، چ ۲.
۸. افلاطون، ۱۳۸۰، مجموعه آثار افلاطون، ج ۲، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، چ ۳.
۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱۲.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۱، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الریائیة، مقدمه و تصحیح و تحقیق از نجفقلی حبیب، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چ ۱.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱.
۱۳. غزالی، محمد بن محمد، بی‌تا، احیاء‌العلوم، محقق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دار‌الکتاب العربی، چ ۱.
۱۴. فارابی، ابونصر، ۱۴۰۵، فصول منتزعة، تحقیق و تصحیح و تعلیق فوزی نجار، تهران، المكتبة الزهراء علیها السلام، چ ۲.
۱۵. _____، ۱۴۱۳، التنبيه علی سبیل السعادة در الاعمال الفلسفية، مقدمه و تحقیق و تعلیق از جعفر آل‌یاسین، بیروت، دار‌المناهل، چ ۱.

۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۲، راه روشن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱.
۱۷. _____، ۱۳۸۷، ترجمة الحقایق، محقق و مصحح عبدالله غفرانی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، چ ۱.
۱۸. _____، ۱۴۱۷، المحجة البيضاء، قم، جماعة المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۴.
۱۹. _____، ۱۴۲۳، الحقایق - قرة العیون، محقق و مصحح محسن عقیل، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، چ ۲.
۲۰. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، ۱۴۲۵، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، چ ۳.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۲.
۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳.
۲۳. نراقی، احمد، ۱۳۷۷، معراج السعادة، قم، هجرت، چ ۵.
۲۴. نراقی، ملا محمد مهدی، بی تا، جامع السعادات، بیروت، اعلمی، چ ۴.

